

شکنجه

از شدت شکنجه رسن گریه میکند
شلاق از نوازش تن گریه میکند
مارا کجا مجال دهن باز کردن است
در سینه ام نواز و هن گریه میکند
هرقطره اشک گوهری از هاتل الم
بر حال بی زبانی من گریه میکند
غم سوخت از شراره نی سلاخه نی ستم
خاکسترش به کوره تن گریه میکند
سیلاب پُر طلاطم خون سر زد از دلم
مرغ دلم ز لای لجن گریه میکند
«واهب» مباحش طالب دیدار آفتاب
کو خود در آن مقام عدن گریه میکن

17- اگست 2007

ها تِل = ابر بسیار بارنده

وَهْن = ضعف

قیامت

نگاه بر سر مژگان یار کرده قیامت
به چشم من تپش انتظار کرده قیامت
به شام خلوت من ماهتاب همدم من شد
هلال بر سر دریا سوار کرده قیامت
ز هر ستاره کلامی رسید گوش دلم را
زبان به وصف رخت بیقرار کرده قیامت

به زره زره جان و دلم روان شده ییادت
به رگ رگ تنم این بیرو بار کرده قیامت
هزار ناله و فریاد میکند به فراقت
هجوم نالهءقاب فگار کرده قیامت
ترا به تیشهء اندیشه هاتراش نمودم
صفایت ای بت زیبا نگار کرده قیامت
گذر ز سر کشی «واهب» که همچو شمع درین بزم
رگ گلوی عشاق زیر دار کرده قیامت

20-04-2010

صالحه وهاب واصل

هالند